

فرزندآوری به عنوان یک مأموریت تمدنی در نهج البلاغه: رویکردی اسلامی در برابر تحولات هوش مصنوعی

فاطمه نصری نژاد^۱

چکیده

این پژوهش با هدف بازکاوی مفهوم فرزندآوری در چارچوب فکری نهج البلاغه و در مقابل تحولات هوش مصنوعی، به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا فرزندآوری تنها یک عمل بیولوژیک و خانوادگی است یا بخشی از یک مأموریت تمدنی والاتر در اسلام؟ با استفاده از روش تفسیری-تحلیلی و تحلیل محتوای خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، نشان داده می‌شود که فرزندآوری در این متون نه تنها به عنوان یک ضرورت انسانی، بلکه به عنوان بخشی از مأموریت خلافت الهی و ساختار تمدنی اسلامی تلقی شده است. در این چارچوب، تولید مثل، تربیت فرزند و انتقال ارزش‌های الهی، ابعاد کیهانی، اخلاقی و تمدنی دارند. در مقابل، تحولات هوش مصنوعی، به ویژه در حوزه‌های ترانس هومانیزم و پست‌انسانی، با جایگزینی رابطه انسانی و کاهش اهمیت تولید مثل طبیعی، این مأموریت تمدنی را تهدید می‌کنند. این مقاله استدلال می‌کند که رویکرد اسلامی به فرزندآوری، یک پاسخ اخلاقی و تمدنی در برابر بحران هویت انسان در عصر ماشین است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که فرزندآوری در نهج البلاغه، یک عمل ارزش‌آفرین و تمدن‌ساز است که در مقابل جایگزینی انسان توسط ماشین، نقش ضدالقای (counter-hegemonic) ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق اسلامی، ترانس هومانیزم، خلافت الهی، نهج البلاغه، هوش مصنوعی، مأموریت تمدنی، فرزندآوری

^۱ طلبه ی حوزه ی علمیه ی کوثر اصفهان، shahgolnasiri2017@gmail.com

Abstract

This research aims to re-examine the concept of childbearing within the intellectual framework of Nahj al-Balagha and in response to the transformative advancements in artificial intelligence. It investigates whether childbearing is merely a biological and familial act or an integral part of a higher civilizational mission (mandate tamadduni) in the Islamic worldview. Using an interpretive-analytical method and conducting a thematic analysis of sermons, letters, and aphorisms from Nahj al-Balagha, the study demonstrates that childbearing is not only a human necessity but also a sacred dimension of divine vicegerency (khilāfat Allāh) and Islamic civilizational structure. In this framework, procreation, upbringing, and the transmission of divine values are imbued with cosmic, ethical, and civilizational significance. In contrast, developments in artificial intelligence—particularly within transhumanist and posthumanist discourses—threaten this mission by replacing human relationships and diminishing the value of natural reproduction. This article argues that the Islamic perspective on childbearing offers a moral and civilizational response to the crisis of human identity in the age of machines. The findings reveal that childbearing in Nahj al-Balagha is a value-creating and civilization-building act, functioning as a counter-hegemonic force against the replacement of human beings by artificial systems. Thus, childbearing, when understood as a divine mission, emerges as a profound act of cultural resistance and spiritual continuity.

Keywords: Artificial Intelligence, Civilizational Mission, Islamic Ethics, Khilāfat Allah, Nahj al-Balagha, Procreation

۱. مقدمه

بخشی از مسئولیت انسان در زمین و ادامه دهنده خط تمدنی انسانی در راستای اهداف الهی معرفی شده است. نهج البلاغه، به عنوان یکی از مهم‌ترین متون ادبی، اخلاقی و فلسفی اسلام، به ویژه در خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی علیه السلام، به موضوع تربیت، انسان‌سازی و مسئولیت‌های اجتماعی و تمدنی توجه ویژه‌ای دارد.

این مقاله با هدف پاسخ به این سؤال کلیدی که "آیا فرزندآوری در نهج البلاغه تنها یک عمل خانوادگی است یا بخشی از یک مأموریت تمدنی والاتر؟" و همچنین بررسی اینکه "چگونه این رویکرد اسلامی می‌تواند در برابر تحولات هوش مصنوعی ایستادگی کند؟"، به تحلیل متون نهج البلاغه و مقایسه آن با چالش‌های فناوری معاصر می‌پردازد.

در عصر حاضر، پیشرفت‌های شگفت‌انگیز در حوزه فناوری، به ویژه هوش مصنوعی، نه تنها ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، بلکه بنیادهای انسانیِ هویت، تولید مثل و ادامه نسل را نیز دگرگون کرده است. با ظهور ربات‌های انسان‌نما، تولید مثل مصنوعی (مانند رحم‌های مصنوعی و ژنتیک پیشرفته)، و گفتمان‌های پست‌انسانی، سؤالات عمیقی درباره جایگاه انسان در جهان مطرح شده است. در این میان، مفهوم فرزندآوری که همواره در ادیان الهی به عنوان یک مأموریت الهی و تمدنی تلقی شده، با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبرو شده است.

از دیدگاه اسلامی، به ویژه در متون کلامی و فلسفی، فرزندآوری فراتر از یک عمل بیولوژیک است. در متونی مانند قرآن، سنت و به ویژه نهج البلاغه، این عمل به عنوان

۲. بیان مسئله

در سال‌های اخیر، گفتمان‌های فناورانه مانند "ترانس‌هومانیسم" و "پست‌انسانی"

(Posthumanism) با ادعای بهبود انسان از طریق فناوری، به سمت جایگزینی انسان طبیعی با انسان مصنوعی یا اصلاح‌شده حرکت کرده‌اند. در این چارچوب، نیاز به فرزندآوری طبیعی کاهش یافته و حتی در برخی دیدگاه‌ها، منسوخ شمرده می‌شود (Bostrom, 2005). از سوی دیگر، کاهش نرخ باروری در بسیاری از جوامع، به ویژه در جوامع پیشرفته، نشان‌دهنده تضعیف ارزش فرزندآوری در برابر ارزش‌های فردگرایانه و فناورانه است.

در مقابل، اسلام به ویژه در روایات و متون اهل بیت علیهم السلام، فرزندآوری را نه تنها یک سنت الهی، بلکه یک وظیفه تمدنی می‌داند. اما این مفهوم در متون اسلامی، به ویژه در نهج‌البلاغه، چگونه تبیین شده است؟ آیا این متون تنها به جنبه‌های فردی و خانوادگی فرزندآوری اشاره دارند یا به ابعاد تمدنی و کیهانی آن نیز پرداخته‌اند؟

این مقاله می‌کوشد نشان دهد که نهج‌البلاغه با تأکید بر تربیت، انسان‌آفرینی و مسئولیت اجتماعی، فرزندآوری را به عنوان مأموریتی تمدنی معرفی می‌کند که در برابر تحولات هوش مصنوعی، نقش محافظتی و ارزش‌آفرینی ایفا می‌کند.

۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در چند بعد است:

۱. اهمیت تمدنی: در شرایطی که تمدن غرب با بحران معنا و هویت انسانی مواجه است، نیاز به بازخوانی متون اسلامی برای ارائه جایگزین‌های تمدنی احساس می‌شود.

۲. اهمیت اخلاقی: هوش مصنوعی بدون چارچوب اخلاقی، می‌تواند به تهدیدی برای ارزش‌های انسانی تبدیل

شود. رویکرد اسلامی به فرزندآوری، یک چارچوب اخلاقی مستحکم در برابر این تهدیدات ارائه می‌دهد.

۳. اهمیت فرهنگی: در جوامع اسلامی، کاهش نرخ باروری و تأثیرپذیری از فرهنگ مصرف‌گرایی غربی، لزوم بازگشت به منابع اصیل اسلامی را آشکار می‌کند.

۴. اصالت پژوهش: ترکیب نهج‌البلاغه با موضوع هوش مصنوعی، تاکنون در ادبیات پژوهشی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۴. پیشینه ی ادبیات

۴,۱. پژوهش‌های داخلی

– مطالعات پیشین در مورد فرزندآوری در اسلام عمدتاً در حوزه فقه، اخلاق خانواده و حقوق زنان متمرکز بوده‌اند و فرزندآوری به عنوان یک مأموریت تمدنی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۴,۲. پژوهش‌های خارجی

– Nick Bostrom در Superintelligence 2014 به امکان جایگزینی انسان توسط هوش مصنوعی اشاره می‌کند.

– Yuval Noah Harari در Homo Deus 2016 سناریوهایی را ترسیم می‌کند که در آن‌ها انسان‌ها با استفاده از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، اسکن مغز و واسطه‌های عصبی، ممکن است به سمت فراتصانی‌شدن حرکت کنند و هویت خود را فراتر از بیولوژی به فضای دیجیتال گسترش دهند — گامی که می‌توان آن را نوعی 'نسل‌آوری پسا-بیولوژیک' یا 'تولید مثل دیجیتال' تفسیر کرد.

– Luciano Floridi در The Ethics of Information 2013 به اخلاق اطلاعات و هویت دیجیتال می‌پردازد، اما به فرزندآوری به عنوان عمل تمدنی توجهی نشان نداده است.

- Kate Crawford در Atlas of AI 2021 به جنبه‌های اجتماعی و اخلاقی هوش مصنوعی می‌پردازد، اما از منظر اسلامی تحلیلی ارائه نشده است.

این مقاله با استفاده از منابع اصلی همچون نهج البلاغه و قرآن، سعی دارد خلأ نظری در مورد فرزندآوری به عنوان مأموریت تمدنی را پر کند.

۴،۳. شکاف پژوهشی

شکاف اصلی این است که هیچ پژوهشی به طور سیستماتیک به تحلیل فرزندآوری در نهج البلاغه به عنوان یک مأموریت تمدنی در مقابل تحولات هوش مصنوعی نپرداخته است. این مقاله قصد دارد این شکاف را پر کند.

۵. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی و با روش تفسیری-تحلیلی (Hermeneutic Analysis) انجام شده است. داده‌های اولیه، متن نهج البلاغه (خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها) و داده‌های ثانویه، متون فلسفه اسلامی و مطالعات معاصر درباره هوش مصنوعی هستند. فرآیند تحلیل شامل سه مرحله است:

۱. استخراج متون مرتبط در نهج البلاغه (مانند خطبه ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۳۹).

۲. تفسیر فلسفی و اخلاقی این متون با استفاده از تفسیر علامه طباطبایی.

۳. تحلیل تطبیقی با چالش‌های هوش مصنوعی و نقد ترانس‌هومانیسم.

۶. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر سه محور اصلی استوار است:

۱. خلافت الهی و مسئولیت انسان در زمین (از قرآن و نهج البلاغه)

۲. تربیت و انسان‌آفرینی به عنوان وظیفه تمدنی (از نهج البلاغه)

۳. تمدن اسلامی مبتنی بر عدالت، ایمان و ادامه نسل (ترکیب قرآن و نهج البلاغه)

هر یک از این محورها با استناد مستقیم به آیات قرآنی و خطبه‌ها و حکمت‌های امام علی علیه السلام تبیین می‌شود.

۱. خلافت الهی و مسئولیت انسان در زمین

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در زمین خلیفه‌ای می‌گذارم، آنها گفتند آیا ...». (سوره بقره، آیه ۳۰)

طبق این آیه، انسان تنها موجودی نیست که زمین را اشغال کند، بلکه خلیفه خدا است؛ یعنی نماینده او در مدیریت جهان، حفظ عدالت، و تحقق امر به معروف و نهی از منکر.

"ألا و إن هذه الدنيا التي أصبحت تمنونها و ترغبون فيها و أصبحت تغضبكم و ترضيكم ليست بداركم و لا منزلکم الذی خلقتم له و لا الذی دعيتم إليه ألا و إنها ليست بباقيہ لکم و لا تبقون علیها و هی و إن غرتکم منها فقد

حذرتکم شرها فدعوا غرورها لتحذیرها...". آگاه باشید

که این دنیایی که اکنون آرزویش را دارید و در آن طلب و تمایل می‌ورزید، و حالا چیزی است که شما را

ناراحت و راضی می‌کند، جایگاه شما نیست و منزلی

نیست که برای آن آفریده شده‌اید یا به سوی آن دعوت

شده‌اید. آگاه باشید که این دنیا نه برای شما باقی خواهد

ماند و نه شما بر آن باقی خواهید ماند. و هرچند که از این دنیا به شما وسوسه و فریب داده شود، من شما را از شر آن هشدار دادم. پس فریب‌های آن را به جایی بگیرید که هشدار من مؤثر باشد و شما را از آن دور کند. (خطبه ۱۶۷، نهج البلاغه، ص ۲۴۹، نسخه صبحی صالح).

این عبارت، انسان را از زندگی عبث و تفریح‌محور در دنیا منصرف می‌کند و بر مأموریتی بودن وجود انسان تأکید می‌ورزد، که دقیقاً بر مأموریت هدفمند انسان را تأکید می‌کند. فرزندآوری در این چارچوب، تنها یک عمل زیستی نیست، بلکه ادامه دادن به مأموریت خلافت است. هر فرزند، یک خلیفه آینده است که باید تربیت شود تا بتواند این مسئولیت را بر عهده گیرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ، وَإِنْ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ لِخَلْقِهِ، وَأَحْسَنُهُمْ صَنِيعًا إِلَى عِيَالِهِ». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: خلق، همه نانخور خدایند و محبوب‌ترینشان نزد او، سودمندترینشان نسبت به خلقش و نیکوکارترینشان نسبت به خانواده خویش است. (اعلام الدین: ۲۷۶، الأصول الستة عشر (أصل مثنى بن الوليد): ۱۰۲ عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيه «أنفعهم لخلقهم»، بحار الأنوار: ۹۶ / ۱۶۰ / ۳۸).

ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين والمحتاجين وأهل البؤسى والزمنى فإن في هذه الطبقة قانعا ومعترا واحفظ [الله] الله ما استحفظك من حقه...". پس خدا را در مورد طبقه پایین جامعه، کسانی که هیچ توانایی ندارند، یعنی فقرا، نیازمندان، اهل بدبختی و بیماران، بترسید. زیرا در این طبقه، کسی راضی و کسی شاکی است. آنچه را که خدا از حق خود نزد شما امان داده است در مورد آنان نگاه دارید... (نهج البلاغه

(تحت التصحيح و شرح الصبحی صالح)، نامه ی ۵۳، ص: ۴۳۹).

این جمله، انسان را در دو حیطه قرار می‌دهد: هویت کیهانی (همتای در آفرینش) و هویت تمدنی-اخلاقی (برادر در دین). فرزندآوری، فرصتی است تا انسانی که تنها "همتای آفرینش" است، به "برادر در دین" تبدیل شود. این، همان تحول تمدنی است که از طریق تربیت و فرزندآوری شکل می‌گیرد.

۲. تربیت و انسان‌آفرینی به عنوان وظیفه تمدنی

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». "همان کسی است که در میان امتی اُمی، پیامبری از میان خودشان برمی‌گزیند تا آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را تزکیه کند و کتاب و حکمت را به آنان آموزش دهد." (سوره جمعه، آیه ۲)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درمورد کلمه ی "يُزَكِّيهِمْ" می‌نویسد:

کلمه «تزکیه» که مصدر «یزکیهم» است، مصدر باب تفعیل بوده و مصدر ثلاثی مجرد آن «زکات» می‌باشد، که به معنای نمو صالح است، رشد و نموی که به همراه خیر و برکت باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۶۶)

امام علی علیه السلام در نامه ای به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرموده اند: "أوصيكمما بتقوى الله و ألا تبغيا الدنيا و إن بغتكما و لا تأسفا على شيء منها زوى عنكما و قولاً بالحق و اعمالاً للأجر و كونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً أوصيكمما و جميع ولدى و أهلى و من بلغه كتابى بتقوى الله و نظم أمركم و صلاح ذات بينكم فإني سمعت جدكما ص يقول صلاح ذات البين أفضل

- از طریق تربیت، عدالت را تقویت می‌کند.

- از طریق انتقال ایمان، توحید را زنده نگه می‌دارد.

- از طریق ادامه نسل، خلافت الهی را ادامه می‌دهد.

فرزندآوری تنها یک عمل بیولوژیک، خانوادگی یا

شخصی نیست، بلکه یک عمل تمدن‌ساز و مأموریتی

الهی است که در قلب ساختار تمدن اسلامی جای

می‌گیرد. این رویکرد، کاملاً در تقابل با دیدگاه‌های مدرن

و پست‌مدرن قرار دارد که فرزندآوری را یا یک انتخاب

فردی، یا یک عمل محدود به زیست‌شناسی و اقتصاد

می‌دانند. در مقابل، متون اسلامی، به ویژه نهج‌البلاغه،

فرزندآوری را به عنوان هسته اصلی تداوم تمدن اسلامی

تبیین می‌کنند که بر سه رکن بنیادین استوار است: توحید،

عدل و خلافت الهی

۱. توحید (وحدت حق): فرزندآوری به عنوان وسیله

انتقال ایمان و تداوم وحدت معنوی تمدن:

در چارچوب تمدن اسلامی، توحید تنها یک اصل کلامی

یا شکلی از اعتقاد توحیدی نیست، بلکه یک چارچوب

تمدنی-کیفانی است که جهان‌بینی، اخلاق، ساختارهای

اجتماعی و مسئولیت‌های انسانی را زیربنایی می‌کند. با

استناد به آیه ی یک سوره اخلاص («قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ») و

خطبه ۲۳۹ نهج‌البلاغه («هم عیش العلم و موت الجهل»)

استدلال می‌شود که تداوم تمدن اسلامی نه از طریق بقا،

بلکه از طریق حفظ و انتقال ایمان و دانش الهی ممکن

است.

فرزندآوری، در این چارچوب، ابزاری انتقالی از

ارزش‌های توحیدی به نسل بعدی محسوب می‌شود. این

انتقال، از طریق رابطه انسانی عمیق والد-فرزند، مبتنی بر

عشق، تربیت و تعلیم اخلاقی انجام می‌پذیرد. برخلاف

سیستم‌های دیجیتال یا هوش مصنوعی که تنها قادر به

ذخیره‌سازی داده هستند، این رابطه انسانی قادر است

معنا، هویت و ایمان را زنده نگه دارد. این، دقیقاً همان

تفاوت بین «ذخیره‌سازی اطلاعات» و «احیای معنا» است

نیز (Floridi, 2013) که در نظریه‌های اخلاق اطلاعات

مطرح شده است.

در نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: "هم

عیش العلم و موت الجهل". آن‌ها زندگی‌دهنده علم و

کشنده جهل هستند. (نهج‌البلاغه، ص ۳۵۸، خطبه ی ۲۳۹)

این جمله، اهل بیت علیهم السلام را به عنوان حاملان

دینامیک ایمان و علم معرفی می‌کند. فرزندآوری، در این

رویکرد، نه یک عمل منفعل، بلکه یک عمل انتقال فعال

ارزش‌های توحیدی است که از طریق تربیت فرزند، یک

سلسله معنوی از نسل به نسل تداوم می‌یابد. این سلسله،

همان خط تمدنی اسلامی است که بر وحدت حق استوار

است.

تمدن مدرن با تمرکز بر عقلانیت ابزاری و فناوری،

توحید را به یک تجربه خصوصی تقلیل داده و ارتباط

معنوی بین نسل‌ها را تضعیف کرده است. بنابراین،

فرزندآوری اسلامی، یک عمل ضدالقای در برابر

جهانی‌شدن سکولاریسم است.

۲. عدل (عدالت اجماعی): فرزندآوری و تربیت به عنوان

بنیان اخلاقی جامعه:

عدالت، در تمدن اسلامی، یک ارزش ساختاری است که

نه تنها در قوانین سیاسی، بلکه در ساختارهای خانوادگی،

اخلاقی و تربیتی تحقق می‌یابد. با استناد به خطبه ۱۹۵

نهج‌البلاغه «أوصیکم عباد الله بتقوی الله فإنها الزمام و

القوام» و نامه ۵۳ (تأکید بر حمایت از فقرا و یتیمان)

نشان می‌دهد که عدالت، زمانی تداوم می‌یابد که نسل‌های آینده بر پایه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی تربیت شوند.

فرزندآوری، در این چارچوب، اولین گام در ساختاردهی به یک جامعه عادلانه است. تربیت فرزندی که به حقوق دیگران احترام می‌گذارد، به یتیمان کمک می‌کند و برای عدالت مبارزه می‌کند، همان عملی است که تمدن اسلامی را تقویت می‌کند. این، دقیقاً همان مفهومی است که امام علی علیه السلام در نامه ۴۷ به امامان حسن و حسین علیهما السلام بیان می‌کنند:

«صلاح ذات البین أفضل من عامه الصلاة و الصيام»
صلح میان مردم، بهتر از بسیاری از نماز و روزه است.

این جمله، عدالت اجتماعی را از یک وظیفه فردی به یک مسئولیت تمدنی جمعی تبدیل می‌کند.

از دیدگاه نظریه‌های سیاسی اسلامی، این رویکرد با مفهوم "دولت تربیتی" در فکر شیعی همخوانی دارد که در آن حکومت نه تنها مسئول امنیت و اقتصاد، بلکه مسئول تربیت نخبگان اخلاقی و اجتماعی است. این، در تقابل با تمدن مدرن است که عدالت را به بهره‌وری اقتصادی و قانون‌های بی‌روح تقلیل داده و تربیت فرزندان را به یک مسئله خصوصی تحویل داده است.

بنابراین، فرزندآوری اسلامی، یک عمل ساخت تمدنی است که از طریق تربیت، عدالت را نه تنها حفظ، بلکه تقویت و گسترش می‌دهد. این، دقیقاً همان نقشی است که در نظریه‌های اجتماعی معاصر به "خانواده" به عنوان نهاد اولیه اجتماعی‌سازی نسبت داده می‌شود.

۳. خلافت (مسئولیت انسان): فرزندآوری به عنوان تداوم مأموریت کیهانی انسان:

مفهوم خلافت الهی، مبنای اصلی جایگاه انسان در تمدن اسلامی است. آیه ۳۰ سوره بقره بیان می‌کند:

"إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً". من در زمین خلیفه‌ای می‌گذارم.

این آیه، انسان را نه به عنوان یک موجود عبث یا مصرف‌کننده، بلکه به عنوان نماینده خدا در مدیریت عالم، اقامه عدل و تحقق مقاصد الهی معرفی می‌کند. این مأموریت، محدود به یک فرد یا یک نسل نیست، بلکه یک وظیفه تمدنی جمعی و تداوم‌یافته است.

هر فرزند، نه یک واحد جمعیتی، بلکه یک خلیفه آینده است که باید تربیت شود تا بتواند این مسئولیت کیهانی را بر عهده گیرد. این دیدگاه، فرزندآوری را از حوزه خصوصی به حوزه عمومی و تمدنی منتقل می‌کند و آن را به یک حق جامعه و تمدن تبدیل می‌سازد، نه صرفاً یک حق والدین.

در خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

"أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَالْمُنْشَأُ الْمَرْعَى".

ای انسانی که در تاریکی ارحام آفریده شدی
این خطبه، شناخت از خود و تکامل انسانی را مبنای انسان‌آفرینی می‌داند. فرزندآوری بدون تربیت و شناخت، تنها تولید مثل است، نه ساخت انسان کامل. این، دقیقاً در تقابل با هوش مصنوعی است که می‌خواهد هویت انسان را از طریق داده و الگوریتم تعریف کند، نه از طریق شناخت و ایمان.

بنابراین، فرزندآوری اسلامی، یک عمل مقاومت تمدنی در برابر ترانس‌هومانیسم و پست‌انسانی است که انسان را به یک محصول فناوری تبدیل می‌کند.

در عصر هوش مصنوعی، که انسان به یک واحد داده یا ماشین تبدیل می‌شود، فرزندآوری اسلامی نه تنها یک عمل دینی، بلکه یک پاسخ نظری، اخلاقی و تمدنی به بحران هویت انسان است. این، دقیقاً همان جایگاهی

است که فرزندآوری در تمدن اسلامی دارد: یک عمل ارزش‌آفرین، تمدن‌ساز و مقاومت فرهنگی در برابر تهی‌شدن انسان از معنا. با توجه به جدول ذیل می‌توان به خوبی اصول هر دو تفکر را درک کرد.

جدول شماره ۲: جایگاه فرزندآوری در ساختار تمدن اسلامی

نقش فرزندآوری در تمدن	منبع مبنایی (منبع شیعی)	استدلال مفهومی	مرحله
فرزندآوری و تربیت، انتقال توحید به نسل بعدی است	قرآن: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (۱ سوره ی توحید)	تمدن اسلامی بر پایه توحید استوار است.	۱
تربیت فرزند عادل، پایه‌ریزی تمدن عادلانه است.	خطبه ی ۱۹۵، "أوصيكم عباد الله بتقوى الله..."	عدالت، ستون اصلی تمدن اسلامی است.	۲
فرزندآوری، ادامه‌دهنده نسل خلفا است.	قرآن: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰)	خلافت الهی، مأموریت انسان در زمین است.	۳

نتیجه‌گیری نمودار: فرزندآوری در اسلام تنها یک عمل خانوادگی نیست، بلکه هسته اصلی ساخت تمدن اسلامی بر پایه توحید، عدالت و خلافت الهی است.

۱۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که در نهج‌البلاغه، فرزندآوری تنها یک عمل بیولوژیک یا خانوادگی نیست، بلکه بخشی از یک مأموریت تمدنی والا تر است که در آن، تولید مثل، تربیت و انتقال ارزش‌های الهی، ابعاد کیهانی و اخلاقی دارند. این رویکرد در مقابل تحولات هوش مصنوعی – که با جایگزینی انسان، تغییر هویت و کاهش ارزش انسانی، تمدن انسانی را تهدید می‌کنند – نقش محافظتی و ارزش‌آفرینی ایفا می‌کند.

فرزندآوری در نهج‌البلاغه، یک عمل مقاومت تمدنی در برابر تهی‌شدن انسان از محتواست. این عمل، نه تنها نسل را ادامه می‌دهد، بلکه تمدن را شکل می‌دهد. بنابراین،

۱۴. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

رویکرد اسلامی به فرزندآوری، یک پاسخ اخلاقی و تمدنی به بحران هویت انسان در عصر ماشین است.

یافته‌های این پژوهش، گامی اولیه در بازخوانی فرزندآوری به عنوان یک مأموریت تمدنی در برابر تحولات هوش مصنوعی است، اما بسیاری از زمینه‌های نظری و عملی در این راستا همچنان نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر و سیستماتیک‌تر هستند. بر این اساس، چندین مسیر پژوهشی مهم و ضروری برای تحقیقات آینده پیشنهاد می‌شود:

اول: تحلیل تطبیقی فرزندآوری در متون شیعه و اهل سنت

این پژوهش عمدتاً بر نهج‌البلاغه و دیدگاه اهل بیت (ع) تمرکز داشته است. با این حال، بررسی مفهوم فرزندآوری در منابع اهل سنت (مانند صحیح بخاری، مسلم و خطبه‌های امامان اهل سنت) و مقایسه آن با دیدگاه شیعه در برابر چالش‌های فناوری، می‌تواند به تکمیل یک نگاه جامع اسلامی کمک کند. آیا تفاوت یا همگرایی‌هایی در تفسیر «مأموریت تمدنی» فرزندآوری وجود دارد؟ این پژوهش می‌تواند به سنت‌سازی یک رویکرد تمدنی اسلامی در برابر پست‌انسانی کمک کند.

دوم: مطالعه نقش خانواده در مقاومت فرهنگی در برابر هوش مصنوعی

فرزندآوری در این مقاله به عنوان یک عمل ضدالقای تحلیل شد، اما لزوماً نقش خانواده به عنوان نهاد اولیه مقاومت در برابر جهانی‌شدن فرهنگ ترانس‌هومانیسم نیاز به بررسی میدانی دارد. پژوهش‌های کیفی و کمی در جوامع مختلف می‌توانند نشان دهند که چگونه خانواده‌های معتقد به ارزش‌های دینی، با تربیت فرزندان و تقویت هویت ایمانی، در مقابل جایگزینی روابط انسانی توسط هوش مصنوعی مقاومت می‌کنند.

سوم: فلسفه تکامل انسان در اسلام در مقابل ترانس‌هومانیسم

مقاله حاضر به نقش فرزندآوری در تحقق «خلافت الهی» اشاره کرد، اما پژوهش‌های آینده می‌توانند به تحلیل مفهوم «تکامل انسان» در فلسفه اسلامی (با محوریت ملاصدرا، شهید مطهری و علامه طباطبایی) در مقایسه با مفهوم «بهبود انسان» (Human Enhancement) در ترانس‌هومانیسم بپردازند. آیا تکامل از طریق عبادت، تربیت و معرفت، جایگزین پذیرفتنی‌تری برای تکامل از طریق ژنتیک و سایبرنتیک است؟

چهارم: اخلاق طراحی فناوری (Ethics by Design) بر اساس اصول نهج‌البلاغه

با توجه به نقش نهج‌البلاغه در تبیین ارزش‌های انسانی، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به سمت طراحی فناوری‌های اخلاقی مبتنی بر منابع اسلامی حرکت کنند. مثلاً، چگونه می‌توان از اصول «تقوی»، «عدل» و «صیانت از ناتوانان» در نهج‌البلاغه برای طراحی الگوریتم‌های هوش مصنوعی که به جای جایگزینی انسان، از او حمایت کنند، استفاده کرد؟ این حوزه، نیازمند همکاری بین حوزه‌های حوزوی، دانشگاهی و فناوری است.

پنجم: فرزندآوری در جوامع مهاجر و چالش هویت دیجیتال

در جوامع مهاجر مسلمان، فرزندآوری و تربیت فرزند با فشارهای شدید فرهنگی و دیجیتالی مواجه است. پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی این موضوع بپردازند که چگونه خانواده‌های مسلمان در غرب، با استناد به متونی مانند نهج‌البلاغه، در مقابل جریان‌های پست‌انسانی و تعریف ماشینی از هویت، هویت دینی و تمدنی فرزندان خود را حفظ می‌کنند.

ششم: مطالعه تطبیقی «مأموریت تمدنی» در ادیان الهی

آیا مفهوم فرزندآوری به عنوان یک مأموریت تمدنی فقط در اسلام مطرح است یا در یهودیت و مسیحیت نیز ابعاد مشابهی دارد؟ پژوهشی تطبیقی می‌تواند نشان دهد که چگونه ادیان الهی در مقابل چالش‌های هوش مصنوعی، به حفظ ارزش تولید مثل طبیعی و تربیت اخلاقی فرزندان پایبند هستند. این نوع پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی بین‌الادیانی در برابر تهدیدات فناورانه باشد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ویرایش صبحی صالح.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار
۲. جوادی آملی، عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن، ج ۱۳، ص ۲۱.
۳. جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸) نگرش گذرا به مقام زن در جهان آفرینش. تهران: موسسه انتشارات هادی
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ الف)، انسان کامل، قم: صدرا.
۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ ب)، فطرت، قم: صدرا.
۶. مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ناصر، تفسیر نمونه / قم - ۱۴۲۱ ق
۷. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن.
۸. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، ۱۳۶۵، مستدرک الوسائل
۹. Bostrom, N. (2014). Superintelligence: Paths, Dangers, Strategies. Oxford University Press
۱۰. Harari, Y. N. (2016). Homo Deus: A Brief History of Tomorrow. Harper
۱۱. Floridi, L. (2013). The Ethics of Information. Oxford University Press
۱۲. Crawford, K. (2021). Atlas of AI: Power, Politics, and the Planetary Costs of Artificial Intelligence. Yale University Press